گوشه ای از تحلیل موضوع اندماجی تواتر قرآن و قرائات

وقتی که این مقدمات معلوم شد، عرض میکنم یک بحث ما این است که ادله را جلو بروی و ببینیم این حرفی که از قرن یازدهم به بعد به‌صورت فی الجمله قوی مامسیده است که با توجه به مستفاد از «نزل القرآن علی حرف واحد»، نزول واحد است، ببینیم رابطه این حرف با نفی تواتر و اثبات فی الجمله تعدد نزول، به چه صورت است؟ لذا است که من عرض میکنم ما ادله ای داریم که به‌وضوح تعدد را میرساند، اما با آقایانی که تواتر را انکار میکنند ما هیچ مشکلی ندارید. قدم به قدم همراه آنها جلو میرویم. من چندبار دیگر هم عرض کردم، ما که عاشق تواتر نیستیم. عاشق ابن مجاهد هم نیستیم! وقتی ما میخواهیم تحقیق کنیم، میخواهیم حیثیات علمی جدا شود. ما ادله ی روشنی داریم که اصل تعدد نزول، همانطور که علامه طباطبایی در کتاب مهر تابان فرمودند، اینها را کالشمس ثابت میکند. اما اینکه هرچه ابن مجاهد گفت، دانی گفت را باید بررسی کنیم؛ شهید اول و ثانی میفرمایند که جز حمزه هم متواتر است. ما که قرار نیست چشم بسته این را بپذیریم، میگوییم آنها این را میگویند. آنها میگویند که این متواتر است. اگر به خبره مراجعه میکنیم، قبلاً عرض کردم که شهید اول خبره است. میگویند شما مطمئن باشید که جز حمزه متواتر است. شهید ثانی میگویند که متواتر است. علامه میگویند که متواتر است. این درست است، اما ما میخواهیم خودمان بفهمیم. یعنی خودمان به اطمینان شخصی برسیم تا به دهها سؤال جواب بدهیم.

اینکه من مدام جدا میکنم، به این خاطر است که بینان و بین الله فضای علماء قبل از قرن دهم فراموش شده است. ما میخواهیم که آن فضا را دوباره زنده کنیم و ببینیم در ذهن آن بزرگواران چه چیزی بوده است. ما که نمیگوییم معصوم هستند. نمیگوییم چون فضای اقراء این است، پس دیگر سؤال نکن، حرف نزن. بلکه ما میگوییم آنها این را میگویند. به همین خاطر است که مدام تکرار میکنم. و الّا اینکه شما میگویید وقتی به او میرسیم تواتر را چطور درست کنیم، معرکه است! تسکب العبرات ابو شامه را هم باید بررسی کنیم. میگوید که در اینجا اشکها ریزان میشود. یعنی کسانی که در کلاس اقراء هستند، اشکهایشان مثل باران میریزد که چه کار کنیم! به اینجا که میرسیم تواتر را چه کار کنیم!

تازگی چند فایل خوب را زحمت کشیدهاند و فرستادهاند، فایل های خوبی است. یکی از آنها این است:«الحلقات المضيئة من سلسلة أسانيد القراءات». کتاب قشنگی است. با امکانات امروز هم مقداری ضعیف برگزار کرده است. میگوید اساتیدی که الآن در کشور مصر و دیگر کشورهایی که مقری هستند و سند دارند، در حلقه سی و سوم هستند. یعنی با سی و سه واسطه شاگرد و استاد به معدن وحی میرسند. یعنی به حضرت سند میرسانند. الحلقات المضيئات؛ سی وسه-چهار حلقه نورانیای که در سلسله سند هست. هزار و ششصد و خوردهای عدد خاص دارد. مثل کد ملی برای هر قاری و مقری و شاگرد و استادی شماره دارد.

شاگرد: هزار و ششصد و خوردهای آدم دارد؟

استاد: بله، مثل شماره شناسنامه برای هر کدام شماره گذاشته‌اند. در سی و سه حلقه. از زمان خودش شروع کرده و تا زمان صاحبه می رساند. همانطور که آسید جواد در مفاتح الکرامه فرمودند «والمقرئین من الصاحبه» چندتا بودند؟ فرق داشتند. مثلاً ابن عباس مقری نبود. صحابی بود. اما صحابه‌ای بود که خودش از مقرئین، متعلم بود. او هم وقتی به مقرئین از صحابه می‌رسد، ابن عباس را در حلقه دوم می‌آورد و در مقرئین از صحابه تنها از هشت نفر اسم می‌برد. حال بیشتر هستند یا نیستند، به گمانم باز کم گذاشته است. آن چه که مهم است، این است که کارهایی که او کرده را آن می‌تواند با امکانات جدیدتر به هر قاریای ایدی غنیتری داد. یعنی تنها یک شماره مسلسل باشد که مثلاً بگوییم ابن جزری شماره هفتصد است. بلکه مثل کد پستی و کد ملی باشد که وقتی به هر نفر آن را دادیم حرف بزند. آن اگر بگوید ابن جزری حرف زده است، شما نمی‌دانید که او حلقه چندم است. اما اگر به او یک آیدی‌ای بدهید که شماره‌های آن مانند آدرس های اینترنتی امروز باشد، غنی تر خواهد شد. مثلاً دو شماره از آن به حلقه آن مربوط باشد. یعنی مشخص شود که او در حلقه چندم است. چهار شماره آن مربوط شود به سال وفات او. چند شماره آن مربوط باشد به خصوصیات دیگرش. یعنی یک عددی باشد که ولو بزرگ است، به یک مقری و قاری نسبت داده شود که قشنگ حرف بزند. اگر کتاب حلقات المضیئات به این صورت در بیاید خیلی زیبا می‌شود.

در کتاب حلقات که من اینها را دیدم، به یاد فرمایش شهید ثانی افتادم که می‌فرمودند من از یکی از محققین کتابی را دیدم که طبقاتی را آورده که در همه طبقات فوق تواتر است. خب ایشان به طبقه صحابه می‌رسد هشت تا هستند. خیلی اقل تواتر را تا ده تا می‌دانند. شهید چه چیزی را دیده‌اند که می‌فرمایند در تمام طبقات متواتر است؟ آن هم وقتی شروع به اشکال کردن کردند، گفتم اینکه شماره طبقات متواتر باشد که مهم نشد. در هر طبقه‌ای خودشان با هم اختلاف دارند. ما برای هر قرائتی از قراء سبعه، در هر طبقه‌ای تواتر می‌خواهیم. اینها مغالطاتی است که نباید سریع از آن در شویم. تواتر به این زودی ثابت نمی‌شود. این تواتر قهقرائی بود. یک تواتر استقبالی هم داشتیم که قبلاً در تابستان توضیحش را عرض کردم. توضیح آن بماند.

وقتی ما به حمزه رسیدیم که در میان نه قاری به جز متفرد است، آن جا باید ببینیم جز او از کجا آمده است. خودش که می‌گوید من شنیده‌ام و از جیبم در نیاورده ام. دیگری هم خوانده ای نخوانده است؟ من در فدکیه آورده‌ام. خوانده است. در قراء عشره آن نه نفر به جز نخوانده‌اند. اما در غیر قراء عشره ما قاری‌های بزرگی داریم که به جز خوانده‌اند. یعنی حمزه که تنها نیست.

شاگرد: معاصر با هم بودند؟

استاد: ای معاصر ای مختلف. اصلاً تواتر استقبالی و بستری که تواتر در آن شکل می‌گیرد، بحث‌های مفصل تری است که طبق آن ها هر کدام از این اشکالات جواب دارد.

شاگرد: ادعای که در این هفت قاری می‌گوید متواتر تا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند، کل قرائت حمزه ولو خصوص این «والارحام»، زدن آن‌ها تواترش ثابت است؟

استاد: زدن اهل کلاس ثابت است.

شاگرد: ثابت است، به این معنا است که درست است که در این ده تا متفرد است، اما تعداد زیادی خوانده‌اند.

استاد: بله، یعنی برای آن‌ها واضح است که حمزه که خوانده او دارد به یک سند متواتر و نه واحد به پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌رساند. این حرف این آقایان است. حال چطور؟ خب آن‌ها این را می‌گویند. ما دنبالش می‌رویم و می‌بینیم سر می‌رسد یا نه. زرقانی گفت وقتی دنبالش رفتم

دیدم نه تنها سبع متواتر است، بلکه عشر هم متواتر است. مقدس اردبیلی هم فرمودند حتما هفت قرائتش متواتر است، ولی عشر را نمیدانیم. حرف شهید اول هم برای ما کافی نیست. اما شهید ثانی و محقق ثانی گفتند شهید بی خودی حرف نمیزنند. بلکه اوجه این است که عشر هم متواتر است. اینها فرمایشات این اجله بود.

شاگرد: حضرت عالی فرمودید که در بیش از عشر، تواتر ادعای آنها بود. یعنی فقط این نیست که حمزه ادعای تواتر میکند. خود قرائت را میگویند متواتر است. پس در طبقه حمزه هم تنها این یکی نیست. ولو بین ده نفر همین یکی است اما اگر قرائات دیگر را هم نگاه کنید، چندین نفر هستند که این قرائت را دارند، تا همه طبقات متواتر بشوند.

استاد: نکته همین است. یکی از مهمترین اشکالاتی که میکنند همین است که میگویند تواتر قرائات به اصحابها است. میگویند وقتی شما به حمزه میرسید، خب او به جز خواندهٔ است، درحالیکه او یک نفر است که به جز میخواند. شما از کجا میگویید که متواتر است؟ چون تنها از او میشنوید و خلاص. شاگردانش هم میگویند حمزه چنین خواند. آقای حمزه این را از کجا میخوانی؟! به همین سادگی میگویی که متواتر شد؟! درحالیکه یک نفر به جز خواندهٔ است.

شاگرد: ادعای شهید ثانی ظاهراً باید این باشد که اولاً خود حمزه ادعایش این است که من دارم از افراد زیادی نقل میکنم، ثانیاً در طبقه حمزه هم تنها او نخواندهٔ است. دیگرانی هم بودهاند.

استاد: یعنی اگر آلآن در همین کتاب الحلقات المضیئات نگاه کنید، میگوید که حمزه نزد چند نفر قرائت را تلقی کردهٔ است. اساتید حمزه خیلی زیاد هستند. عرض کردم آلآن معروف است که عاصم دو شاگرد دارد، درحالیکه سی شاگرد دارد. سی شاگردی که در کتاب نوشتهاند. یعنی آن هایی که نبودهٔ اند و در بستر اجتماعی کار میکردند و در کتابها اسمی از آنها نیامدهٔ و به دست ما نرسیدهٔ، خیلی بیشتر میشود. عاصم صبح تا شب در مسجد کوفهٔ نشستهٔ بود و اقراء میکرد. ضریر(نابینا) هم بود که اینطور نبود خیلی دور بگردد، لذا متمحض در اقراء بود. مرحوم طبرسی چه فرمودند؟ فرمودند عاصم و ... به این دلیل قاری شدند که «جرّوا انفسهم»؛ خودشان را برای مسأله اقراء خالص کردند. لذا اینها بارز شدند استاد شدند.

ببینید مغالطهٔ عبارت زمخشری را دیدید! گفت «ینکر تواتر السبع و یقول»، به احتمال راجح این «یقول» را خود شیخ عبد الله استفادهٔ کردهاند.«**و يقول ان القراءة الصحيحة التي قرأ بها رسول اللّٰه (صلى اللّٰه عليه و آله) انما هي في صفتها و انما هي واحدة**»؛ اینها را به زمخشری نسبت میدهد.بعد ادامه میدهد: «**و المصلي لا تبرأ ذمته من الصلاة إلا إذا قرأ بما وقع فيه الاختلاف على كل الوجوه**»؛ میگویند که این را زمخشری گفتهٔ است. یعنی چون تواتر سبع قبول نیست، پس یک قرائت نازل شدهٔ و یکی از آنها صحیح است. پس نماز باید متعدد خواندهٔ شود. درحالیکه اصلاً ملازمه ای نیست. کسی میتواند تواتر سبع را قبول نکند اما تعدد نزول را بپذیرد و بگوید اگر مصلی هر کدام را بخواند ذمهٔ او بری میشود. چون انکار تواتر فی الجمله با قبول تعدد نزول فی الجمله، کاملاً جمع میشود. بلکه در کلام خود زمخشری واقع شدهٔ است. این آلآن یک مورد است.

«كمالك و ملك و صراط و سراط و غير ذلك. انتهى. و هو جيد وجيه»؛ صاحب حدائق میگویند حرف زمخشری خیلی خوب است.«**بناء على ما ذكرنا من البيان و التوجيه و لو لا ما رخص لنا به الأئمة (عليهم السلام) من القراءة بما يقرأ الناس لتعين عندي العمل بما ذكره**[1]»؛ اگر ترخیص معصومین علیهمالسلام نبود، حتماً باید چند نماز میخواندیم. این فرمایش در مورد ترخیص ائمه است.

شاگرد: به نظر شما چطور باید احراز کند که آن یک قرائتی که خوانده از پیامبر بوده است؟ تواتر که ندارد.

استاد: روی فرمایش ایشان می‌گویید؟

شاگرد: نه، طبق فرمایش شما. شما فرمودید یک قرائت بخواند کافی است. چون تعدد تنزیل بوده ولو تواتر ندارد، یک قرائت بخواند کافی است.

استاد: من نگفتم تواتر ندارد. شما باید آن دوازده امر را ببینید. شما الآن می‌گویید تواتر که ندارد. اندماجی‌ای که من گفتم به همین معنا است. یعنی چه چیزی تواتر ندارد؟ باید اسم ببرید و موردش را بگویید. مورد اندماجی به همین معنا است. دوازده امر را با دقت ملاحظه بکنید. شما الآن می‌گویید من گفتم که تواتر ندارد، پس چه کار کند؟ عرض من این است که وقتی می‌گویم تواتر ندارد، تواتر سه-چهار امر دارد. «من عندها التواتر»، «من بهم التواتر»، «ما فیه التواتر». همه این‌ها را باید روشن کنیم. شما می‌گویید تواتر ندارد. اما چه چیزی تواتر ندارد؟ جر در «والارجام»؟ بیایید تا بحث کنیم. اما تعدد «ملک» و «مالک» قطعاً تواتر دارد. صفحه مفتاح المفاتیح باسنانه الاربعه عشر را دیده‌اید؟ با چهارده امر توضیح داده‌ام که به‌طور قطع «ملک» و «مالک» تعدد نزول دارند. خب وقتی در اینجا دلیل قطعی داریم که تعدد نزول دارند، چرا دو تا بخوانیم؟! وقتی زمخشری در «بضنین» می‌گوید که حضرت هر دوی آن‌ها را خوانده‌اند، چرا باید هر دو را خواند؟ در سوره تکویر بود. وقتی خود زمخشری می‌گوید «قرأ بهما رسول الله»، اگر در نماز این سوره را خواند، چرا باید هر دو قرائت را بخواند؟!

شاگرد: در «صراط» هم همین‌طور است.

استاد: از چیزهای بسیار خوب است. «صراط» با صاد و سین هر دو متواتر قطعی است. توضیح آن را هم عرض کردم. چرا ناسخ به صاد نوشت و حال اینکه عرب اصلاً با «صاد» نمی‌خواند؟ در لغت هم آن را با سین می‌آورند، خب او چرا به این صورت نوشت؟ به‌خاطر اینکه بگوید دو قرائت داریم؛ سین که خودتان می‌خوانید و قرائت متواتر است. حضرت به صاد هم خوانده‌اند. این خیلی روشن است. حتی «صراط من انعمت علیهم» هم هست. یعنی «الذین» در آن قرائت نیست. چون مطابق مصحف نیست، قبول نمی‌کنند. و الّا در روایات شیعه هست و در قرائات اهل‌سنت هم هست. قرائت «صراط من انعمت علیهم» حسابی است. می‌گوید من که پشت سر امام صادق علیه‌السلام نماز خواندم، حضرت خواندند «صراط من انعمت علیهم». البته این برای «ملک» و «مالک» بود. برای «من» می‌گوید «قرأ». حال خودتان مراجعه کنید.

منظور اینکه می‌گویید نفی تواتر کردید، در مورد خاص به دنبالش می‌روید. و الّا در مثل «ملک» و «مالک» و بسیاری از موارد دیگر ادله‌ای که داریم که می‌گویند تعدد نزول است. مرحوم آقای اراکی چه گفتند؟ حرف عالی‌ای بود. من که این‌ها را تکرار می‌کنم برای این است که یادتان باشد. مرحوم آقای اراکی فرمودند نمازی که مسلمانان شبانه‌روز می‌خوانند، مگر می‌شود که نفهمند «ملک» ای «مالک» است؟ بعد هم به بسیاری از کتب فقهی تیر و طعنه زدند و «ملک» را ترجیح دادند. فرمودند این که دغدغه ندارد، «ملک» اولی است. آقای حکیم هم فرمودند «ملک» راجح است. این‌ها می‌گویند وقتی همه مسلمانان از اول تا حال «مالک» خوانده‌اند، دیگر این دغدغه چیست که بگویید «ملک» است ای «مالک»؟! اصل حرف‌شان خیلی حرف درستی است. یعنی با این کثرت ابتلاء که نمی‌شود این‌طور باشد. اما آن چه که می‌گویند «ملک» دغدغه شد، به‌خاطر کم‌بود کتب منبع در دست شریف این‌ها بوده. اگر تمام کتب منبع این رشته نزد این‌ها بود و از زور اول هم در حوزه روی این‌ها کار شده بود، نمی فرمودند که دغدغه شده. آسید ابوالحسن فرمودند که راجح «ملک» است. مرحوم سید می‌گویند هر دوی آن‌ها جایز است. مرحوم آقای حکیم می‌گویند که راجح «ملک» است. هنگامه‌ای است. مرحوم آقای مرعشی به‌شدت می‌گویند که «مالک» مقدم است. خیلی جالب است.

آقای شریعت اصفهانی یک رساله نوشتند به نام انارة الهالک در اینباره که «ملک» بخوانیم. بین علماء این همه هنگامه است. همچنین قاعده اشتغال که الآن زنده شده است. قبلاً قاعده اشتغال مطرح نبود.

قبل از قرن دهم علماء بزرگ شیعه به فکر نیافتاده بودند که «ملک» بخوانند یا «مالک»؟! آنها اصلاً اشتغال سرشان نمی‌شد؟! پس چطور به‌طور قطع می‌گویند اگر هر کدام را بخوانیم درست است؟! الآن این مقاصد العلیه است.

من قبلاً هم عرض کردم که در قرائات عشر، با اثبات تواتر استقبالی، آنها متواتراند؛ این از ادعای طلبگی من بود، نه از باب خبرویت. یعنی قرائات عشر متواتر هستند. این را به‌عنوان مباحثه ثابت می‌کنم. حال اینکه درست باشد یا نه، محضر ذهن شریف شما باشد. حتی غیر عشر هم متواتر است. اینها شواهد قوی‌ای است که من خدمت شما می‌آورم. یعنی این جور نیست که عشر متواتر باشد. غیر از عشر هم متواتر است.

---

[1] الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة ج۸ ص۱۰۲

بازبینی #3
ایجاد شده 1 مه 2024 12:54:34 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 ژوئن 2024 13:42:04 توسط ... .